

فمینیسم سیاسی و مورد فلسطین

نویسنده: فرح دعیبس^۱

مترجم: مائده میرزایی



هدف این مقاله بررسی سیاست‌زدایی از جنبش‌های فمینیستی با تمرکز خاص بر فلسطین است و نشان می‌دهد که چگونه و چرا فعالان فمینیست فلسطینی کنشگری خود را مجدداً سیاسی کرده‌اند. پیوندهای بین کنشگری فمینیستی و جنبش‌های آزادی‌خواه ضداستعماری از لحاظ تاریخی، قوی بوده‌است. این روابط به خصوص در کشورهای عرب‌زبان مشهود بود یعنی جایی که اتحاد بین جنبش‌های زنان و تلاش‌های آزادی‌بخش امری رایج بود. علیرغم کوشش‌های اشغالگران انگلیسی و فرانسوی برای تجزیه و تضعیف جنبش‌های فمینیستی در منطقه، این جنبش‌ها ماهیت سیاسی خود را حفظ کردند و تا دوران پس از استقلال در اکثر کشورهای منطقه ادامه یافتند.

با این حال، در دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی، کل منطقه با یک دگرگونی نئولیبرال روبه‌رو شد. برنامه‌های توسعه‌ی نئولیبرالی و سازوکار «همکاری» بین‌المللی با هدایت سرپرستان بین‌المللی، بر جنبش‌های فمینیستی و دیگر جنبش‌های مترقی در سراسر جنوب جهانی تأثیر مخربی گذاشت و منجر به سیاست‌زدایی تدریجی از کنشگری آن‌ها شد. جنبش‌هایی که مشخصه‌ی آن‌ها تقاطعی‌بودن و مشارکت سیاسی بود، به تدریج به

^۱ Farah Daibes

فرح دعیبس مدیر ارشد برنامه است که روی پروژه‌ی فمینیسم سیاسی بنیاد فردریش ابرت در منطقه‌ی منا (خاورمیانه و شمال آفریقا) کار می‌کند. او یک فمینیست تقاطعی‌ست که به مسائل مربوط به عدالت اجتماعی-اقتصادی و زیست‌محیطی و نیز تقویت جنبش‌های فمینیستی در منطقه علاقمند است.

سمت اتخاذ موضعی (نئو) لیبرالی، عاری از تحلیل و نقد جامع سازوکار قدرت حاکم و فرم‌های ساختاری گوناگون خشونت و سرکوب سوق داده شدند.

در مورد فلسطین که در آن روند مستمر استعمار، پاک‌سازی قومی و گسترش اشغال نظامی از سوی فعالان حقوق بشر، روزنامه‌نگاران و سازمان‌های سراسر جهان به دقت مستند شده‌است، ماهیت عمدی این سیاست‌زدایی بارزتر و پیامدهای آن به‌ویژه زیان‌بار بود. هدف این مقاله روشن‌کردن این گرایش‌ها و ارائه‌ی نمونه‌هایی از چگونگی بازپس‌گیری استقلال فعالان و سازمان‌های فمینیستی در سال‌های اخیر، به‌ویژه در شرایط کنونی، در بحبوحه‌ی تهاجم نظامی وحشیانه علیه غیرنظامیان فلسطینی در غزه است.

فلسطین و دستور کار جهانی عدالت جنسیتی

روند سیاست‌زدایی از دیدگاه‌های فمینیستی در مورد فلسطین و نیز سایر مبارزات سیاسی، با بررسی گزارش‌های کنفرانس‌های جهانی سازمان ملل متحد در مورد زنان آشکار می‌شود. در افتتاحیه‌ی کنفرانس جهانی زنان سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۵ در مکزیک، اشغال فلسطین به طور برجسته در بحث‌ها مطرح شد. در گزارش کنفرانس در بخش «زنان فلسطینی و عرب» بار دیگر بر «بی‌ثمر بودن صحبت از برابری انسان‌ها، در زمانه‌ای که میلیون‌ها انسان زیر یوغ استعمار رنج می‌برند» تأکید شد. در این گزارش آمده‌است: «همکاری بین‌المللی و صلح مستلزم استقلال و رهایی ملی، حذف استعمار، استعمار نو، فاشیسم، صهیونیسم، آپارتاید، و اشغال خارجی و همچنین «سلطه خارجی و تبعیض نژادی در همه‌ی اشکال آن» است.

با این حال، کنفرانس‌های جهانی بعدی درباره‌ی زنان، شاهد حذف تدریجی بحث‌های سیاسی بود، و به تدریج تمرکز آن‌ها به سمت دستیابی به برابری حقوق، بازنمایی و فرصت‌ها بین زنان/دختران و مردان/پسران محدود شد و بدین ترتیب با فمینیسم (نئو) لیبرال همسو شدند. این شکل از فمینیسم نمی‌تواند به علل ریشه‌ای و ساختاری بی‌عدالتی، مانند اشغالگری بپردازد. در گزارش‌های دومین کنفرانس جهانی زنان، فلسطین منحصراً توسط هیئت‌های فلسطینی و اسرائیلی اشاره شد. باید خاطر نشان کرد که در کنفرانس سوم و چهارم به اشغال فلسطین در هیچ سند رسمی اشاره نشد.

نتایج این کنفرانس‌ها اساس تدوین برنامه‌های کمک و بودجه بین‌المللی مرتبط با جنسیت را تعیین می‌کرد. رویکردهای پروژه‌محور، با تمرکز ملی و جهت‌گیری‌های (نئو) لیبرالی از مشخصه‌های این برنامه‌ها بودند و بر توانایی جنبش‌های فمینیستی برای بسیج و سازمان‌دهی تأثیر عمیقی گذاشتند. علاوه بر این، آنها یک چشم‌انداز بودجه‌محور، رقابتی و بوروکراتیک ایجاد کردند که به طور قابل توجهی در متلاشی کردن جنبش‌های فمینیستی در سراسر جنوب جهانی و در فلسطین سهم داشت.

سیاست‌زدایی عمدی مضاعف‌تر

تا اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، اتحادیه‌ها و کمیته‌هایی مرتبط با زنان و فمینیسم فلسطینی، به‌ویژه آنهایی که به احزاب سیاسی چپ‌گرا وابسته بودند، ظرفیت بسیج‌کردن تعداد قابل توجهی از زنان را حفظ کردند. در این دوره، آنها یک پروژه آزادی‌بخش فمینیستی-ملی را به وضوح بیان و مجسم کرده‌بودند. با این حال، با امضای توافق‌نامه‌ی اسلو در سال ۱۹۹۳ و تأسیس حکومت خودگردان فلسطین، کمک‌های توسعه‌ی نئولیبرالی و کمک‌های مالی به یکی از اجزای ذاتی جامعه مدنی فلسطین تبدیل شد، یعنی زمانی که احزاب سیاسی چپ نیز به طور سیستماتیک تضعیف شدند.

با افزایش شرایط مخاطره‌آمیز و تهدیدکننده‌ی زندگی که در تمام جنبه‌های زندگی فلسطینی‌ها نفوذ کرده‌است، بسیاری از سازمان‌های جامعه‌ی مدنی، از جمله گروه‌های فمینیستی و حقوق زنان را وادار کرده تا با برنامه‌های توسعه‌ی (نئو)لیبرالی و برنامه‌های "همکاری" سازگار شوند تا بتوانند سرپا بمانند. تحت فشار بودجه‌ها و زمان‌بندی‌های محدود، گردش پروژه‌های کوتاه‌مدت، و برنامه‌هایی تحت تأثیر جهانی، جنبش‌های NGO شده‌ی فمینیستی روند تدریجی سیاست‌زدایی را طی کردند. آنها به طور فزاینده‌ای تمرکز خود را به پرداختن به نشانه‌های نظام مردسالارانه معطوف کردند، آن‌هم با حداقل فضایی برای تصدیق تأثیرات سرمایه‌داری، استعمار، امپریالیسم و نژادپرستی بر زیست‌های متنوع زنان فلسطینی.

در دهه‌ی ۲۰۲۰، آشکار شد که اسرائیل، همراه با متحدانش، به محدود کردن گفتمان‌ها و اقدامات سازمان‌های جامعه‌ی مدنی که از اشغالگری اسرائیل و سیستم آپارتاید انتقاد می‌کردند و نقض حقوق بشر علیه فلسطینیان را مستند کردند، متعهد باقی مانده‌اند.^۱ نمونه‌ی بارز آن طبقه‌بندی هفت سازمان حقوق بشر فلسطینی توسط اسرائیل در سال ۲۰۲۲ به عنوان "تروریست" بود، ادعایی که حتی سازمان سیا نیز قادر به تأیید آن نبود و کارشناسان حقوق بشر سازمان ملل آن را به شدت محکوم کردند. با این حال، این نام‌گذاری منجر به انجام حملاتی علیه این سازمان‌ها و تشدید محدودشدن فعالیت‌های آنها شد.

اخیراً، پس از حمله‌ی حماس در ۷ اکتبر، سرپرستان بین‌المللی توسعه و کمک مانند سوئیس، اتریش، دانمارک، سوئد و آلمان کمک مالی خود به سازمان‌های جامعه‌ی مدنی فلسطینی را متوقف کردند. این اقدام توسط بسیاری به عنوان نوعی مجازات دسته‌جمعی و تلاشی بیشتر برای سانسور صدای فلسطینیان تعبیر شده است.

بازپس‌گیری استقلال از سوی فمینیست‌ها

^۱ طی سال‌های اخیر، سازمان‌های حقوق بشر فلسطینی، بین‌المللی و اسرائیلی گزارش‌هایی را منتشر کرده‌اند که نظام آپارتاید اسرائیل را توصیف و مستند کرده‌است.

در سال‌های اخیر، فعالان فمینیست فلسطینی روند گسترده‌تری را با هدف سیاسی کردن مجدد جنبش‌های خود آغاز کرده‌اند. آنها شروع به تغییر موقعیت خود در تقاطع مبارزات مختلفی که زنان و دختران فلسطینی با آن روبه‌رواند، کرده‌اند و از سازوکارهای مالی که موقعیت آنها را تضعیف می‌کند دوری می‌کنند.

یک نمونه‌ی گویا جنبش "Tal3aat" است، یک جنبش فمینیستی داوطلبانه‌ی فلسطینی که در سال ۲۰۱۹ ظهور کرد تا خشونت مضاعف تجربه‌شده از سوی زنان فلسطینی را محکوم کند و رویه و منش خود را با شعار "وطن آزاد بدون زنان آزاد وجود ندارد." پیوند زدند. این جنبش به دلیل گفتمان سیاسی، تقاطعی و استقلال و ماهیت مردمی خود، هزاران زن را با موفقیت در سراسر فلسطین و در عمان، بیروت و برلین بسیج کرد.

در مواجهه با تاکتیک‌های سبز و صورتی‌نمایی که اسرائیل برای منطقی‌سازی اشغال و حملات نظامی وحشیانه خود به غزه به کار می‌گیرد، فعالان دگرباش و اکوفمینیست فلسطینی مبارزات خود را با پیگیری گسترده‌تر برای آزادی فلسطین به هم مرتبط کرده‌اند. این فعالان جنبش‌هایی را رهبری کرده‌اند که ماهیت استعماری چنین تاکتیک‌هایی را افشا می‌کنند و ادعاهای متناقض در روایت‌های اسرائیل را به چالش می‌کشند، روایت‌هایی که به دنبال خبیث جلوه‌دادن فلسطینی‌هاست و در عین حال، رژیم آپارتاید ظالم اسرائیل را به عنوان یک دموکراسی عادل و مترقی به تصویر می‌کشند.

پس از حوادث ۷ اکتبر، و با توجه به تعلیق کمک‌های مالی توسط برخی از کمک‌کنندگان بین‌المللی، جمعی از ۳۷ سازمان اجتماعی در فلسطین بیانیه‌ای منتشر کردند و بر این باورند که «گفتمان "توسعه" و "کمک" چیزی فراتر از انقیادی سیاسی که قصد دارد ما را مطیع سازد، مبارزه‌مان را سست و بنیان اجتماعی آن را متلاشی کند نیست.» سازمان‌ها با تأکید بر تعهد خود، بدون اتکا به کمک‌هایی که مانع از ظرفیت آنها در ایجاد تغییرات بنیادین به سوی آزادی و عدالت می‌شود، قصد خود را برای پافشاری در کار خود اعلام کردند.

فمینیسم ذاتاً امری سیاسی است

فمینیسم، بنا به ماهیت خود، پیوسته با روابط نابرابر قدرت و ستم سیستماتیک، به حاشیه‌رانده‌شدن و استثمار که آنها تولید می‌کنند، مواجه بوده‌است. بنابراین، فمینیسم به‌عنوان یک جنبش ذاتاً سیاسی موظف است روابط نامتوازن قدرت را در سازوکار توسعه و همکاری‌های بین‌المللی، به‌ویژه آن قسم که نظام‌های استعماری و قیم‌آبانه را تقویت یا حمایت می‌کنند، مورد بررسی قرار می‌دهد. اگر رویکردهای سیاست‌زدایی‌شده و (نئو)لیبرالی به فمینیسم توانسته‌است زندگی عده‌ای محدود از زنان دارای امتیاز را در سطح جهان بهبود بخشد، در فلسطین زندگی هیچ‌کس را بهبود نبخشیده‌است. در شرایطی که اشکال متعدد سرکوب سیستماتیک برای تعریف واقعیت زیسته‌ی زنان با هم تلاقی پیدا می‌کنند

و کمک‌ها و بودجه‌های خارجی برای سانسور، ساکت کردن و متلاشی‌کردن جنبش‌های اجتماعی به کار گرفته شده‌است، موضع تقاطعی و سیاسی جنبش‌های فمینیستی باید تزلزل‌ناپذیر باقی بماند. ما امروز خود را در برهه‌ای حساس از تاریخ می‌بینیم که نیازمند اقدام اصولی، جسورانه و مصمم است. فمینیست‌های فلسطینی علی‌رغم تهدیدهای بلاواسطه‌ای که برای رفاه، معیشت، و حتی زندگی‌شان وجود دارد، در حال برخاستن برای مقابله با این چالش‌اند و نیازمند متحدانی در سراسر جهان هستند.

خطاب به همه‌ی فمینیست‌ها در سرتاسر جهان که مدت‌ها مدعی تعهد به آزادی، عدالت، حقوق بشر و قوانین بین‌المللی بوده‌اند: اکنون زمان سیاسی بودن فرا رسیده‌است. اکنون زمان تمرین همبستگی فمینیستی و زمان بازشناسی نقاط تلاقی مبارزات جمعی‌مان فرا رسیده است. ساکت نمان، سازمان‌دهی کن، بسیج شو.

*

نظرات بیان شده در این مقاله لزوماً دیدگاه‌های بنیاد فردریش ابرت نیست.